



ضربه مغزی یا کرونا

کشتی به کشتی می‌رویم آن سوی دنیا
مانند توفان سهمگین و بی‌محابا

تولید پوشک‌های شان گشته مضاعف
وقتی که دادیم اولتیماتوم به یواس آ

ای کدخدا! گر سوزش فلان داری
روغن بنفشه م ی‌کنند آن را مداوا!

چندین گالن بنزین برایت می‌فرستیم
آتش بزن از این‌همه تحقیر، خود را

بوی ابرقدرت‌گری‌هایت شده پخش
خوشبو کننده با هواکش داری آیا؟

بدجور لای خورده‌ای از تیم ایران
جام جهانی را تویی بازنده گویا

باید یکی از این دو تا را برگزینی:
یا ضربه مغزی ملایم یا کرونا؟



رانی جکسون (پزشک کاخ سفید):
تراکم در واکنش به ویراژ
نفتکش های ایرانی
در حیاط خلوتش
دچار تگرر جیغ شده است



جان کری:
اینها همه به خاطر تضمین بودن
امضای منه ها... به جون مامانم



ربع پهلوی:
رژیم ایران در حال وارد کردن
یک محموله شمش آغشته به
طلا از ونزوئلاست!



زیبا کلام:
این شکستن هیمنه آمریکا
نیست، بلکه هیمنه آمریکا رفته
آمیول برنه



عراقچی:
راننده نفتکش! دقت کن نقش
فاحش بر جام نشه



وزیر خزانه داری آمریکا:
همه بخاری نفتی های ایران به
فهرست تحریم ها اضافه می شوند

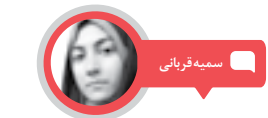


معرفی کتاب برای بورس‌بازان تیر پاچهاات را باز بگذار!

بورس چرا و چقدر؟ کارگزار چگونه؟ آیا خرید هیجانی واقعی است؟ از چه تاریخی انسان هیجانی؟ نقش دولت‌ها در هیجان انسان یا برعکس؟ چگونه برپا شد؟ تخم‌گذار یا هوازی؟ جواب همه این پرسش‌ها و بسیاری پرسش‌های دیگر را می‌توانید در کتاب «میگم اینو بخیر پشمک» پیدا کنید. این کتاب که نوشته «ای بی‌اس پولبک» می‌باشد، توسط «خیاره سیکنا» ترجمه شده و انتشارات بوک‌شان آن را به صورت مجاز/محدود، به زور طبع آراسته است. البته ترجمه‌های دیگری نیز از این کتاب با نام‌های «اونی که خوردی مال من بود» و «پاچهاات را باز بگذار» به بازار عرضه شده که ارزش بنیادی چندانی ندارند و در گزارش مجمع هم نتوانستند انتظارات سهامداران را برآورده کنند.

در مقدمه کتاب می‌خوانیم: «همین الان کتاب را زمین بگذارید، عضلات خود را شل کنید و ترجیحا به جایی تکیه دهید، زیرا بزودی خواهید فهمید یک پوند ماست یک اینچ روغن رویش هست!» همچنین در این کتاب، چگونه با خرید سهام شرکت‌های دولتی از صندوق دولت، دولت را به نیابت از دولت، وکیل خودتان در امور سهام دولت در شرکت‌های دولتی می‌کنید؛ به صورت کامل و با رسم شکل، توضیح داده شده است.

میگم اینو بخیر پشمک را می‌توانید از دکه سیگارفروشی رویه‌روی تالار بورس تهران، به ۲ برابر قیمت، خریداری کنید. باید یادآور شویم که مطالعه این کتاب برای همه کسانی که یک کد بورسی دست‌شان گرفته‌اند، بی‌فایده است و بهتر نیست.



شواهد تاریخی صد و دو هزار پیرو که فالو کردند بفرما گوجه‌سبز

در ابتدای ورود تاریخی کرونا به جهان چند نفر در پارکی مشغول هواخوری بودند. ناگهان رویه‌ی قالب پنیروی به دهان گرفت کلاغی قارقار کرد. ناگهان خبرنگار از یک نفر که کرونا را دور زده بود و داشت در پارک آفتاب می‌گرفت، پرسید «مگه کرونا نیومده؟ شما چرا اینجا ولو هستی؟» آن یک نفر بلند شد و چیزی از دهانش برید و پرید آن چیزی که نباید می‌پرید و گفت «معتادها کرونا نمی‌گیرن».

بعد از پخش شدن این جمله پر مغز در فضای مجازی صد و دو هزار و خورده‌ای فالوئر که علامت قلب خالی زیر هر پست را نشانه بی‌احساسی می‌دانستند، این کلیپ را لایک کردند. شواهد تاریخی حاکی است این فرد معتاد قبل از اینکه فرصت پیدا کند منظور اصلی‌اش را از این جمله بگوید، تحت فشار این همه حمایت پیچ اصلی‌اش را راه‌اندازی کرد و از پست «بفرما گوجه‌سبز» گرفته تا «ترک اعتیاد با کرونا» محتوا داد بیرون. بعدها معلوم شد منظور اصلی وی این بوده که معتادها کرونا نمی‌گیرند بلکه کرونا می‌دهند که متأسفانه شوق بی‌نهایت طرفدارانش اجازه بیان آن را نداد.



تظاهرات نفتکش‌ها

به کوری دشمنان از مغز خلاصی
با یاری حق بدون هرگونه هراس
رفتیم تظاهرات قدس امسال
بان‌تکر نفتکش به سمت کاراکاس

مهدی امام‌رضایی



بیانیه کیت‌های تشخیص کرونا هیچ‌چم قبول نیست!

کیت‌های تشخیص کرونای صادر شده به آلمان، با انتشار بیانیه‌ای ضمن محکوم نمودن اقدام حاکمیت به روشنفکران کشور تسلیت گفتند.

در این بیانیه آمده است: با کمال تأسف اعلام می‌کنیم رژیم ایران در اقدامی الکی و خلاف قوانین غربزدگی که هیچ‌چم قبول نیست، کیت‌های تشخیص کرونا را که باید از کشور ناپس و درجه یک آلمان به مملکت فلک‌زده و جهان‌سومی ما وارد می‌شد، به صورت برعکس از ایران به آلمان صادر کرد. کیت‌های مذکور افزودند: ما کیت‌های داغ‌دیده ضمن تسلیت این ضایعه دردناک به عموم غرب لیسان گرامی اعلام می‌داریم این اقدام مذبحخانه بدون طی مراحل و آیین‌نامه‌های استعماری موجود در روابط بین‌الملل صورت گرفته و رژیم ایران در کنار واردکننده خاک بر سر آلمانی، باید پاسخگوی ضایع شدن تاریخی روشنفکران باشد.

این کیت‌ها با بیان اینکه «هنوز هم باورمان نمی‌شود» تأکید کردند: برای بار هزارم تأکید می‌کنیم تا وقتی حاکمیت ایران به آزادی، دموکراسی، حقوق بشر و انتخابات آزاد (که باید به تأیید زیباکلام، صادقی، تاج‌زاده، رضا پهلوی، رجوی و... برسد) عمل نکنند، این قبیل اقدامات ضایع‌کننده قبول نیست و ما به طرز فجیعی محکوم نمی‌ماییم.



نقشه‌های برآب

گرفته زانوی غم را بغل نتانیاها
نشسته توی دوچشمان گرگی‌اش اشکی
و باز زمزمه کرده است با خودش: «یابو!
کدام دولت و فرمانروایی و کشکی؟»

به نقشه‌های برآبش به نیل تا به فرات
به گاوهای پریشان خود می‌اندیشد
به خرچ پوشک سرباز اینور و آنور
به گاف‌های فراوان خود می‌اندیشد

به یاد سوتی سنگین تورقوزآبادش
دوباره می‌گردد از درد زوزه سختی
مرور می‌کند آن هارت و پورت‌هایش را
به روی بوزه خود دست می‌کشد لختی

به نوکری یواس‌ا اگر چه دلخوش بود
بغل گرفته کنون تار عنکبوتش را
به پای کودک غزه فتاده تا شاید
درون سینه کند حبس، تیر فووش را!



آمریکایی‌ها فیلم نفتکش ایرانی را هم ساختند نفتکش، آرنولد، انفجار

آرنولد سال‌هاست از تک‌و‌تافتاده و مثل یک شهروند آمریکایی سرش به زندگی گرم است؛ صبح‌ها برای شوهر سابق زن جدیدش نان بربری تازه می‌خرد، دوست‌پسر جدید زن سابقش را به خاطر کتک زدن دخترش گوش‌مالی می‌دهد و فقط ماری‌جوانا، ماشین و اسلحه ساخت آمریکا مصرف می‌کند. تا اینکه یک روز آدم‌های مهمی از داخل یک اتاق بزرگ پر از نقشه جهان و تلویزیون‌های بزرگ، به او مأموریت می‌دهند موتورش را روشن کند و برود برای نجات دنیا.

آرنولد برای خداحافظی از همسر جدیدش راهی خانه زیبای‌شان می‌شود؛ اما او رفته است. آرنولد می‌خواهد بیخیال خداحافظی شود که کارگردان به او می‌گوید برای رمانتیک شدن فیلم، باید حتماً از یک نفر خداحافظی کند. آرنولد از سر ناچاری به سراغ دخترش از همسر سابق می‌رود تا از او خداحافظی کند، اما وقتی به او می‌گوید قرار است در این عملیات خطرناک، مانع رسیدن نفتکش‌ها از ایران به ونزوئلا و معامله نفت با طلا بشود، دخترش از او می‌پرسد: خب به تو چه؟ آرنولد با دهان خشک نگاهی به کارگردان می‌اندازد و کارگردان برای دختر توضیح می‌دهد: خب برای اینکه ما آمریکاییم دیگه! ولی دختر آرنولد قانع نمی‌شود. حتی تهیه‌کننده هم برای دختر آرنولد توضیح می‌دهد «خب برای اینکه ما آمریکاییم، همه چیز به ما مربوطه» اما دختر آرنولد هیچ جوهره این حرف‌ها توی کتتش نمی‌رود. در نهایت کارگردان تصمیم می‌گیرد دختر آرنولد را در یک صحنه بمب‌گذاری توسط چند آدم ریشو که مثل عرب‌ها حرف می‌زنند، منفجر کند و بفرستد هوا. بعد از این اتفاق تلخ، آرنولد بالاخره سوار موتورش می‌شود که برود برای نجات دنیا اما قبل از اینکه هندل را بزند از کارگردان می‌پرسد «واقعا به من چه؟» در این لحظه کارگردان اشاره می‌کند «برنامه عوض شد، انفجار بعدی!»



سرنوشت بعضی‌ها پس از پایان دوره نمایندگی ...



ضمیمه طنز راه‌راه کاری از بشاکه طنز انقلاب اسلامی

سردبیر: امین صالحی
دبیر سرویس شعر: زهرا فرقاتی
دبیر سرویس کارتون: مهدی نظری
دبیر فنی: سیدمحمدجواد طاهری

راه‌های ارتباطی:
ما را در شبکه‌های اجتماعی
با نشانی tanzym_ir دنبال کنید!